

رویارویی فالانژ مقدونی
با جنگجوی پارسی

- سرشناسه: دام، ماری
عنوان و نام پدیدآور: رویارویی فالانژ مقدونی با جنگجوی پارسی: نبردهای اسکندر با هخامنشیان (۳۳۴ تا ۳۳۱ ق.م) / موری دام؛ ترجمه علی اصغر سلحشور. مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.: مصور.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۵۲۶-۹
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Macedonian phalangite versus persian warrior: alexander confronts the achaemenids, 334-331 BC, 2019.
عنوان دیگر: نبردهای اسکندر با هخامنشیان (۳۳۴ تا ۳۳۱ ق.م).
موضوع: ایران — تاریخ — هخامنشیان ۵۵۸-۳۳۰ ق.م — جنگ‌ها
Iran -- History -- Achaemenians, 558-330 B.C. -- Wars
موضوع: اسکندر مقدونی، ۳۵۶-۳۲۳ ق.م. — جنگ‌ها
Alexander The Great, 356-323 B.C. -- Campaigns
موضوع: داریوش هخامنشی سوم، شاه ایران، -۳۳۰ ق.م. — جنگ‌ها
موضوع: ایران — تاریخ — استیلای اسکندر مقدونی، ۳۳۴-۳۲۵ ق.م.
Iran -- History -- Macedonian Conquest, 334-325 B.C.
شناسه افزوده: سلحشور، علی اصغر، ۱۳۶۴-، مترجم
Salahshoor, Ali Asghar
رده بندی کنگره: DSR۲۲۳
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱۴
شماره کتاب شناسی ملی: ۹۵۲۴۲۷۲

رویارویی فالانژ مقدونی

با جنگجوی پارسی

نبردهای اسکندر با هخامنشیان
(۳۳۴ تا ۳۳۱ ق.م)

موری دام

ترجمه علی اصغر سلحشور



این کتاب ترجمه‌ای است از:

***Macedonian Phalangite
versus Persian Warrior***
*Alexander confronts the Achaemenids,
334-331 BC*
Murray Dahm
Osprey Publishing, 2019



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

موری دام

رویاری فالتز مقدونی با جنگجوی پارسی

نبردهای اسکندر با هخامنشیان (۳۳۴ تا ۳۳۱ ق.م)

ترجمه علی اصغر سلحشور

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۳

چاپ سروش

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹-۵۲۶-۰۴-۰۴-۶۲۲-۹۷۸

ISBN: 978-622-04-0526-9

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

۷.....	پیشگفتار مترجم
۹.....	پیشگفتار
۱۵.....	نیروهای متخاصم و درگیر نبرد
۱۵.....	ترکیب ارتش
۲۲.....	تدابیر و راهبردهای جنگی
۳۰.....	سربازگیری و انگیزه
۳۲.....	سازماندهی و فرماندهی
۳۸.....	تجهیزات و آموزش
۴۳.....	گرائیکوس (۳۳۴ ق.م)
۶۱.....	ایسوس (۳۳۳ ق.م)
۷۷.....	گوگمل (۳۳۱ ق.م)
۹۵.....	واکاوی
۹۵.....	کارایی مقدونی
۹۸.....	کارایی پارسی
۱۰۱.....	پیامد ناخوشایند
۱۰۳.....	کتاب‌شناسی
۱۰۷.....	نمایه

پیشگفتار مترجم

به جرئت می‌توان گفت که شاهنشاهی هخامنشی نیرومندترین و پهناورترین امپراتوری جهان باستان بوده است. حکومتی که بیش از ۲۰۰ سال (حدود ۵۵۰ تا ۳۳۰ ق.م) دوام آورد و سرانجام به دست سپاهیان مقدونی به فرماندهی اسکندر از هم فروپاشید. هیچ‌کس باور نمی‌کرد مقدونیان که از سرزمین بسیار کوچکی سر برآورده بودند شاهنشاهی هخامنشی را سرنگون کرده باشند. شاهنشاهی هخامنشی در نظر آن‌ها بسیار نیرومند و پرهیبت جلوه می‌کرد. اما سپاه مقدونی نیز مجرب و کارآزموده بود و فیلیپ دوم پدر اسکندر آن را سازماندهی کرده و در جنگ‌های متعددی به‌ویژه در برابر یونانیان پیروز شده بود و اسکندر با اتکا به این ارتش، به‌ویژه پیاده‌نظام قدرتمندش یعنی فالانکس، توانست سرزمین‌های غربی شاهنشاهی هخامنشی را یکی پس از دیگری تصرف کند و دست‌آخر نیز با هم‌اورد پارس‌اش، داریوش سوم، روبه‌رو شد، و به گفته منابع کلاسیک، در سه جنگ گرانیکوس، ایسوس و گوگمل پیروز شد و شاهنشاهی پهناور هخامنشی را به چنگ آورد.

کتاب پیش رو درباره جنگ‌های اسکندر مقدونی با داریوش سوم واپسین شاه هخامنشی است که جزئیات آن با استناد به منابع کلاسیک، به‌ویژه آثار آریان، پلوتارک و دیودوروس بررسی شده است. یکی از نکات مثبت این کتاب که نویسنده به آن پرداخته است تردید ایجاد کردن درباره درستی آمار کشته‌شدگان و زخمی‌های این نبردهاست که منابع کلاسیک با آب و تاب فراوانی آمار کشته‌شدگان و زخمی‌های پارسیان (یا مزدوران و نیروهایی که برای آن‌ها می‌جنگیدند) را بسیار بالا دانسته‌اند، در حالی که این آمار در مورد مقدونیان و یونانیان بسیار اندک است. موری دام، نویسنده کتاب، این آمار را منطقی و معقول نمی‌داند و بر این باور است که باید نوعی تعادل و توازن در این زمینه برقرار شود. البته این کتاب فقط درباره نبردهای گرانیکوس، ایسوس و گوگمل و فرجام نافرجام هخامنشیان سخن نمی‌گوید، بلکه درباره سازماندهی نظامی، سربازان، مزدوران، فرماندهان، پیاده‌نظام و سواره‌نظام، آرایش جنگی، تجهیزات و سازوبرگ و واحدهای

نظامی، شیوه‌های نبرد، راهبردها، تاکتیک‌ها و فنون گوناگون و مشق و آموزش نظامی، ابزارها و سلاح‌های جنگی و غیره در ارتش‌های مقدونی و پارسی در مدارک نوشتاری و شواهد باستان‌شناختی سخن گفته است که یکی از نقاط قوت کتاب به شمار می‌رود. شاید خواندن این کتاب برای ما ایرانیان چندان خوشایند نباشد، اما آگاهی و اطلاعات بسیاری دربارهٔ ارتش‌های پارسی و مقدونی و سه نبرد معروف اسکندر با داریوش سوم هخامنشی در اختیار قرار می‌دهد (هرچند بی‌گمان نمی‌توان به تمام گفته‌ها و نقل‌قول‌های کتاب از منابع کلاسیک اطمینان کرد)، که با اتکا به آن می‌توان به ساختار ارتش هخامنشی که در جنگ‌های بسیاری پیروز شده بود پی برد و با علل ناکامی همین ارتش در واپسین سال‌های عمر آن آشنا شد.

پیشگفتار

در اوت ۳۳۴ ق.م شاه بیست و دو ساله مقدونی، اسکندر سوم (حکمرانی ۳۳۶-۳۲۳ ق.م)، با ارتش ممتاز و زبده‌ای متشکل از حدود ۳۰,۰۰۰ کهنه‌سرباز پیاده‌نظام و ۵,۰۰۰ سواره‌نظام به شاهنشاهی پهناور هخامنشی یورش برد. اسکندر قصد داشت با این نیرو شاهنشاهی بسیار پهناور هخامنشی را تصرف کند. این کشورگشایی رؤیای پدر اسکندر، فیلیپ دوم (حکمرانی ۳۵۹-۳۳۶ ق.م)، بود که ارتش زبده‌ای با توانمندی و کارایی بی‌همتا ایجاد کرده و تشکیلات پیاده‌نظام، سلاح‌ها و تدابیر و شگردهای جنگی جدیدی را با سواره‌نظام ویرانگر و متحرک در هم آمیخته بود. فالانکس مقدونی در قلب و مرکز این ارتش جدید قرار داشت. این ارتش به گونه‌ای طراحی شده بود که بتواند تا مکان مورد نیاز در میدان نبرد پیشروی و حمله کند و آرایش نظامی به خود بگیرد و بیشترین خسارت و خرابی ممکن را به بار آورد تا به این وسیله فرصت لازم را برای اسکندر فراهم کند تا با سواره‌نظام خود ضربه مهلک را وارد کند. همه فالانکس‌ها می‌دانستند که در میدان نبرد اسکندر نقش حیاتی دارند؛ از این رو آن‌ها را پرتاریوس‌ها^۱ (پیاده‌نظام زبده) می‌نامیدند که به موازات سواره‌نظام (زبده) اسکندر موسوم به هتیروس‌ها^۲ قرار داشتند. اهمیت بسیار زیاد فالانکس با معیارهای گوناگونی مشخص می‌شود که برای اطمینان از ایمنی جناح‌های آن به کار گرفته می‌شد و معمولاً به وسیله دیگر واحدهای پیاده‌نظام نزدیک به هم، نیروهای سبک اسلحه یا حتی سواره‌نظام محافظت می‌شدند.

از زمان شکست پارسیان در حمله به یونان در جنگ‌های ایران و یونان حد فاصل سال‌های ۴۹۰ تا ۴۷۹ ق.م، ایران همواره در سیاست یونانی حضور داشت و نقش اساسی در شکست آتیان در جنگ پلوپونزی در سال ۴۰۴ ق.م، جنگ‌های بعدی، و به طور کلی سیاست‌های یونانی در دوره «صلح پادشاه» پس از سال ۳۸۷ ق.م داشت.

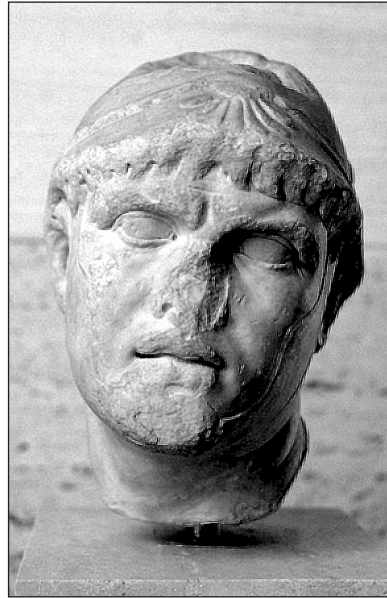
1. Pezhetarioi

2. hetairoi



سرديس مفرغی و زران‌دوشدهٔ اسکندر مقدونی با تاریخ سدهٔ دوم ق.م که اکنون در موزهٔ ملی رومی در رم نگهداری می‌شود. به گفتهٔ پلوتارک (Alexander 14.1)، دقیق‌ترین چهره یا پیکر اسکندر را لوسیپوس، تندیسگر شخصی اسکندر، ساخته است. البته هرگز اصل پیکر ساختهٔ دست لوسیپوس یافت نشد، هرچند در سال ۲۰۱۰ م دو مرد در آتن به دلیل نگهداری اشیای باستانی غیرقانونی دستگیر شدند و یکی از اقلام موجود در مجموعهٔ آن‌ها احتمالاً مربوط به پیکر اصلی اسکندر بوده که سازندهٔ آن لوسیپوس بود.

(Prisma/ UIG/Getty Images)



فیلیپ دوم مقدونی، پدر اسکندر، که در این جا سردیس او نشان داده شده است، به احتمال زیاد عامل اصلاحات نظامی در مقدونیه بود که نیروی نظامی فالانکس و تاکتیک‌های «چکش و سندان» را ایجاد کرد، و اسکندر به‌خوبی آن‌ها را به کار گرفت. اصلاحات فیلیپ در زمینهٔ تاکتیک‌های پیاده‌نظام مقدونی در دستاوردهای او و پسرش نمایان و ملموس است.

(Ann Ronan Pictures/Print Collector/ Getty Images)

ارتش یا اسپدهٔ هخامنشی، که با نیروهای اسکندر روبه‌رو شدند، قلمرو شاهنشاهی هخامنشی را از سدهٔ ششم ق.م با جنگ و پیروزی به دست آورده و آن را حفظ کرده بودند. انعطاف‌پذیری واحدهای داخل سپاه برای نبرد به شیوهٔ خودشان به ارتش این امکان را می‌داد تا همزمان با پهناور شدن شاهنشاهی بدون هیچ مانعی گسترش یابد و نیروها و سربازان تازه‌نفس جذب کند. شاید شناخته‌شده‌ترین بخش نیروهای هخامنشی محافظان و سربازان پیاده‌نظام شاه بودند؛ واحدی ۱۰,۰۰۰ نفره نامور به «سپاه جاویدان» یا «سبب‌بران». این واحد محافظان زبده و کارآمدی بودند که در زمان داریوش سوم (حکمرانی ۳۳۶ تا ۳۳۲ ق.م) هستهٔ تشکیلات پیاده‌نظام هخامنشی را شکل می‌دادند.



تکه‌ای از «موزاییک اسکندر» یافت‌شده در پمپئی که امروز در موزه باستان‌شناختی ناپل نگهداری می‌شود و اسکندر مقدونی را نشان می‌دهد. اسکندر پیش از آن‌که در سال ۳۳۶ ق.م جانشین پدرش شود، فرمانده زبده و توانمندی بود. اسکندر در بیشتر نبردهایش جا پای خود را در رأس سواره‌نظام موسوم به هتیروس‌ها (همراهان) محکم کرد. او با این نیرو ضربات مهلکی وارد می‌کرد و مستقیماً به سمت نقطه‌ضعف اساسی که عامدانه میان واحدهای دشمن باز شده بود یا به سوی فرمانده دشمن حرکت می‌کرد. با این همه، اسکندر را نباید فقط فرمانده سواره‌نظام تلقی کرد، او گاهی هم با پیاده‌نظام به جنگ می‌رفت، مانند نبرد ساگالاسوس در سال ۳۳۳ ق.م (Arrian 1.28.3) که در آن زمین برای رزم سواره‌نظام مناسب نبود. چند تن از سرداران اسکندر فرماندهی لشکرهای پیاده‌نظام را بر عهده داشتند و فالانکس مقدونی هسته اصلی ارتش اسکندر را تشکیل می‌داد و او را به پیروزی رساند. این سندانی برای چکش سواره‌نظام او بود، اما فالانکس یک دسته بی‌تحرک نبود که منتظر حمله سواره‌نظام شاه بماند. به نظر می‌رسد اسکندر، فرماندهان او و خود فالانکس‌ها به اهمیت نقش و کارکرد فالانکس پی برده بودند و مایه میاهاتشان بود. (Photo12/UIG via Getty Images)

از گرانیکوس تا گوگمل، ۳۳۴-۳۳۱ ق.م راهنمای نقشه

اسکندر در بهار سال ۳۳۴ ق.م از هلسپونت^۱ به آسیا رفت. شاه مقدونی پس از مرخص کردن ارتش خود از تروا دیدن کرد تا قبل از پیشروی به سمت شمال شرقی در امتداد ساحل، به آرامگاه آشیل ادای احترام کند. فرماندهان پارسی در زلیا به هم پیوستند و به سوی رودخانه گرانیکوس (امروزه با

۱. داردانیل امروزی در ترکیه. (همه پانوشتها و قلاب‌های کتاب از مترجم است).

→ نام بیگا چایی^۱ پیشروی کردند، اسکندر در این محل با آن‌ها روبه‌رو شد و شکستشان داد. پیروزی در این مکان به اسکندر این امکان را داد تا به سوی سارد و شهرهای دیگری مانند افسوس پیشروی کند و برخی از ملازمان و همراهان خود را به فرماندهی پادگان‌ها بگمارد. در بیشتر شهرها از او استقبال شد، هرچند شهرهای میلتوس و هالیکارناسوس ناگزیر محاصره شدند. اسکندر در امتداد کرانه جنوبی آناتولی پیشروی کرد، حتی در میانه زمستان ۳۳۳/۳۳۴ ق.م تا منطقه فاسلیس در لوکیا و از این مکان تا پرگه و سیده در پامفولیا پیش رفت.

اسکندر پس از تثبیت اوضاع در مناطق ساحلی به طرف مناطق داخلی و فریگیه حرکت کرد. او به ساگالاسوس لشکر کشید و دژ کلاینای را به تسلیم واداشت و از آن‌جا به سمت گوردیون در غلاطیه [گالاتیا] حرکت کرد، هدف او احتمالاً تبلیغاتی یا چیز دیگری بوده است. کاخ گوردیوس در گوردیون قرار داشت و بنا بر افسانه‌ها، هر کس گره گوردیوس را می‌گشود فرمانروای آسیا می‌شد. بنا به گفته آریان (2.3.7)، اسکندر این گره را برید (یا گشود) و پس از آن به آنکارا در غلاطیه و سپس گذرگاه‌های کیلیکیه، گذرگاه اصلی کوه‌های توروس، رفت. مدافعان پارسی پادگان‌ها و پایگاه‌های خود را ترک کردند و اسکندر توانست از آناتولی به کیلیکیه و به سمت شهر طرسوس پیشروی کند. اسکندر بار دیگر سواحل اطراف طرسوس را آرام کرد و پیش از آن‌که به طرف شرق و سمت مالوس حرکت کند، سولوی^۲ را تصرف کرد. او از قصد داریوش آگاه شد (بسته به منابع موجود در گوردیون، طرسوس یا مالوس) و به سمت جنوب پیش رفت. داریوش در مکانی به نام سوخوی^۳ بود که شاید چهار روز با مالوس (اما با اطمینان مشخص نشده است) فاصله داشت. اسکندر پیش از آن‌که بفهمد داریوش پشت سر او به سوی ایسوس حرکت کرده است، از گذرگاه‌های سوریه حرکت کرد و به سمت جنوب سواحل سوریه پیش رفت (عبور از کوهستان‌های گذرگاه آمونیک). اسکندر مسیر رفته را بازگشت و در نبرد رودخانه پیناروس در جنوب ایسوس با داریوش روبه‌رو شد. داریوش در این منطقه شکست خورد و به بابل گریخت تا تجدید قوا کند و ارتشی جدید و بزرگ‌تر بسیج کند. اسکندر به تعقیب داریوش پرداخت، اما در امتداد ساحل حرکت کرد و تا مصر پیش رفت و برای این‌که از مواضع پشت سر خود اطمینان یابد شهرهایی مانند صیدون [صیدا]، صور، دمشق و غزه را در مسیر پیشروی به مصر در سال ۳۳۲ ق.م تصرف کرد. او در راه بازگشت از مصر در بهار سال ۳۳۱ ق.م از همان مسیر آمده بازگشت، غزه و پس از آن صور را طی کرد و سپس به دمشق و تاپساکوس (محل و موقعیت بقایای آن نامشخص است) رفت و از رودخانه فرات در آن‌جا گذر کرد. اسکندر پس از آن به سمت رودخانه دجله پیشروی کرد و شاید به دلیل حضور نیروهای پارسی که از برابر او عقب‌نشینی کردند، بی‌درنگ حرکت کرد تا در گوگمل، جایی نزدیک شهر باستانی نینوا، با داریوش روبه‌رو شود.

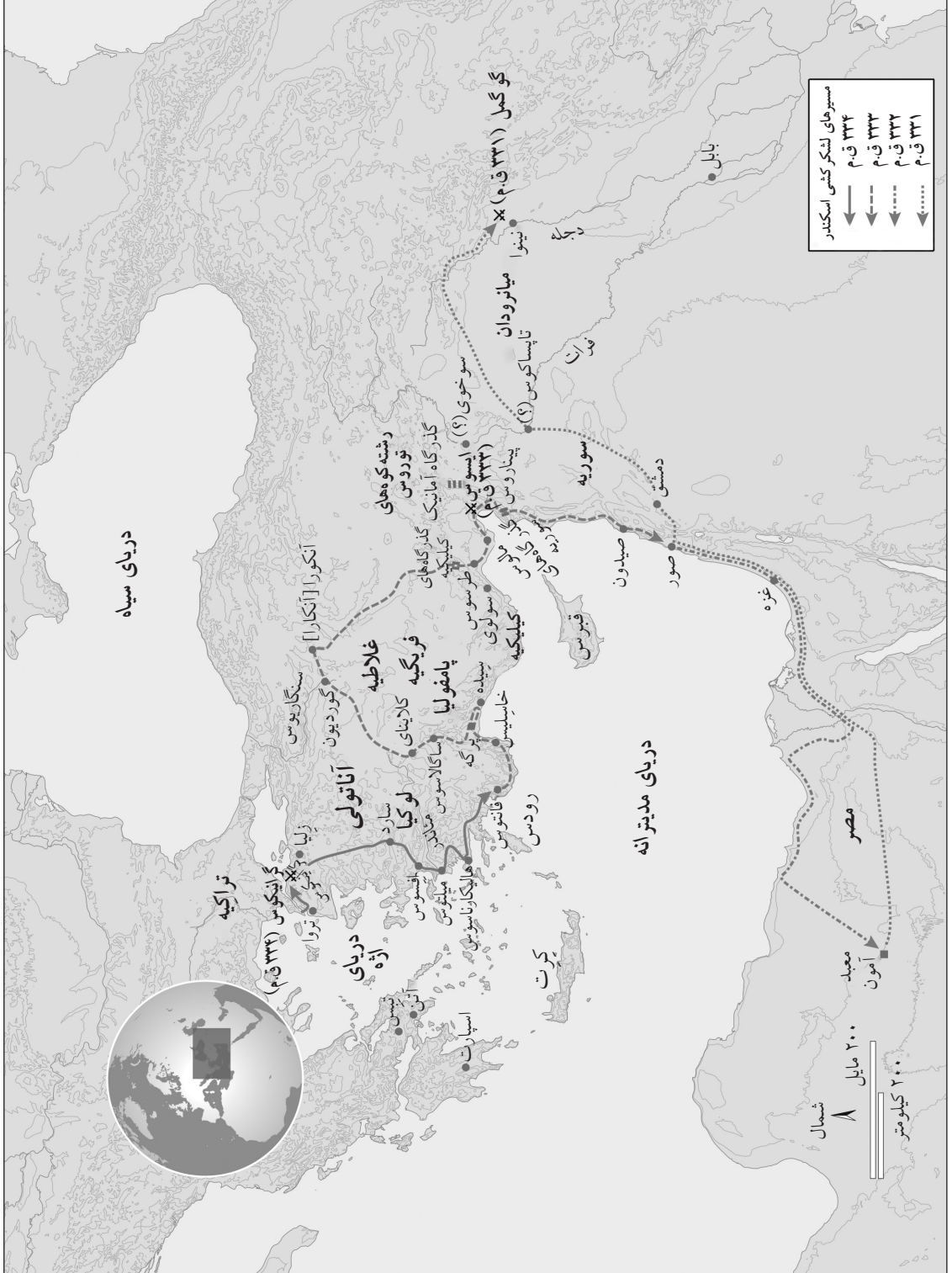
1. Biga Çay

2. Soloi

3. Sochoi

چیرگی فزاینده پادشاهی مقدونیه واقع در شمال یونان در سیاست یونان از دهه ۳۵۰ ق.م آغاز شد، اما زمانی به اوج خود رسید که ارتش فیلیپ مقدونی ائتلاف دولت‌شهرهای یونانی به رهبری آتن و تیس را در نبرد خایرونیا^۱ در سال ۳۳۸ ق.م شکست داد. به دنبال این پیروزی قاطع، فیلیپ آرباب و فرمانروای یونان شد و قصد داشت خیلی زود به ایران

1. Chaeronea



- مسیرهای لشکرکشی اسکندر
- ← ۳۳۴ ق.م
 - ← ۳۳۳ ق.م
 - ← ۳۳۲ ق.م
 - ← ۳۳۱ ق.م

شمال

۲۰۰ مایل

۲۰۰ کیلومتر



دریای سیاه

دریای مدیترانه

ترکیه

اناتولی

دریای اژه

گوگمل (۳۳۱ ق.م)

میانرودان

سوریه

سوریه

مصر

مصر

بابل

بابل

نیوا

تاپساکوس (۴)

پیتاروس (۴)

سولوس

سولوس

سولوس

سولوس

سولوس

سولوس

سولوس

سولوس

سولوس

سولوس

سولوس

سولوس

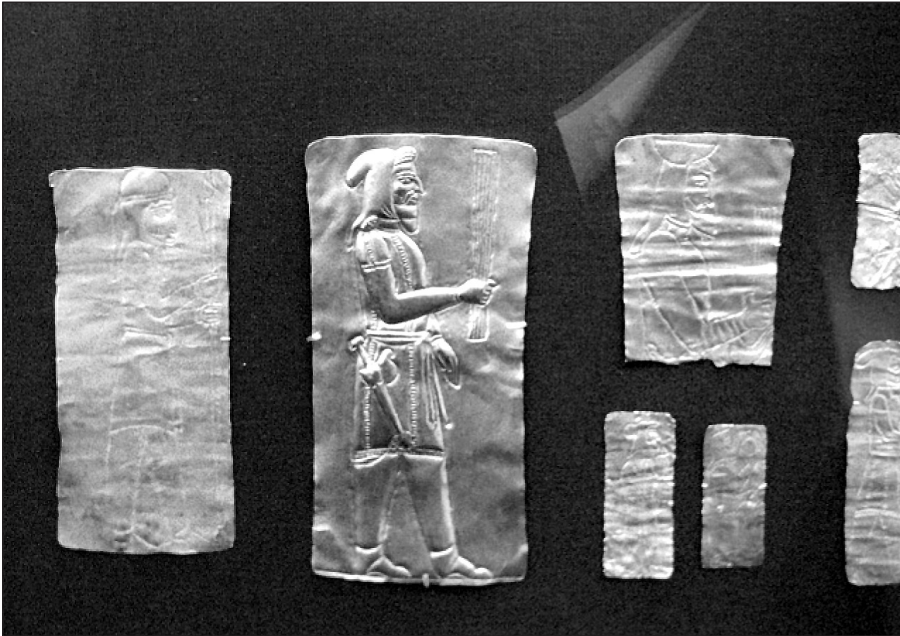
سولوس

سولوس

سولوس

سولوس

سولوس



در این مجموعه از اشیای گنجینه جیحون که به سده چهارم ق.م تاریخ گذاری شده‌اند و اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شوند، یکی از پلاک‌های زرین پیشکشی سربازی پارسی را نشان می‌دهد.^۱ شمشیر، شلوار و نیمتنه او با تصاویر و نقش‌هایی که تاریخ آن‌ها یک سده پیش‌تر است همخوانی دارد. (Universal History Archive/Getty Images)

حمله کند و ادعا کرد که هدف او انتقام گرفتن از هتک حرمت و بی‌احترامی پارسیان به معابد یونانی در سال ۴۸۰ ق.م است. فیلیپ در سال ۳۳۶ ق.م کشته شد و برنامه او برای حمله ناتمام ماند، اما پسرش اسکندر این آمال و آرزوها را به ارث برد. اسکندر با حفظ جایگاه و موقعیت خود در یونان، ارتش پدرش را در سال ۳۳۴ ق.م از هلسپونت حرکت داد و به سوی قلمرو هخامنشیان پیشروی کرد. آنچه در دهه بعد روی داد از تأثیرگذارترین فتوحات نظامی در تاریخ جنگ به شمار می‌رود.

۱. از گنجینه جیحون که از محلی به نام تخت قباد (کواد) تاجیکستان یافت شده و اشیای آن را مربوط به دوره هخامنشی دانسته‌اند، اشیای زرین و سیمینی یافت شده که از جمله آن‌ها ۵۱ پلاک زرینی است که نقش روی آن‌ها عمدتاً انسانی است. روی ۲۵ عدد از این پلاک‌ها پیکره‌های انسانی دسته‌ای از چوب یا ترکه‌های موسوم به برس‌م را نگه داشته‌اند که در پیوند با مراسم دینی زردشتی است و به طور کلی روحانیون حملش می‌کردند، ولی پیکره‌ای که بر پلاک زرین مورد نظر نویسنده نقش بسته افزون بر برس‌م، آکیناکه یا دشنه‌ای نیز به کمر بسته است؛ این را که این افراد روحانیون یا مغان زمان هخامنشی بوده‌اند نمی‌توان با قطعیت گفت. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: Curtis, J., 2004, "The Oxus Treasure in the British Museum", *Ancient Civilizations* 10, Leiden: 293-338; Curtis, J., 2012, "The Oxus Treasure", British Museum Press: 5-64; Razmjou, S., 2005, "Religion and Burial Customs", in: J. Curtis and N. Tallis (eds.), *Forgotten Empire, The World of Ancient Persia*, London: British Museum Press: 80-150.

نیروهای متخاصم و درگیر نبرد

ترکیب ارتش

مقدونی

ارتش مقدونی از نیروهای مختلف سواره‌نظام، چند نوع پیاده‌نظام و نیروهای مسلح و مجهز سبک‌اسلحه تشکیل شده بود. طبقه اشراف ثروتمند سواره‌نظام ارتش موسوم به هتیروس‌ها را تشکیل می‌دادند که واحد زبده و نخبه‌ای بودند و بخش مهمی از سلسله‌مراتب ارتش مقدونی به شمار می‌رفتند. بنابراین مقدونیه از این نظر با دیگر دولت‌شهرهای یونانی که بخش عمده امکاناتشان را به هوپلیت‌های^۱ پیاده‌نظام سنگین اسلحه اختصاص داده بودند تفاوت داشت. حتی اشراف‌زادگان دولت‌شهرهایی مانند اسپارت، تبس و آتن نیز در قالب پیاده‌نظام هوپلیت می‌جنگیدند. مقدونیه نیز از هوپلیت‌ها استفاده می‌کرد، آن‌ها به عنوان مزدور استخدام می‌شدند و در کنار گردان‌های پیاده‌نظام زبده و نخبه خدمت می‌کردند، یعنی هیپاسپیست‌هایی^۲ که مانند هوپلیت‌ها مسلح می‌شدند. ارتش مقدونی شامل نیروهای متخصص سلاح‌های پرتابی سبک‌اسلحه مانند کمانداران کِرتی و سربازان سبک‌سپر آگریانی و تراکیه‌ای و نیز پرتابگرها و واحدهای مجهز به زوبین می‌شد. سواره‌نظام مقدونی به کِسیستون^۳، نوعی نیزه بلند برای فروبردن و پرتاب کردن، و نیز زوبین‌هایی برای پرتاب کردن و کویپس^۴، شمشیر بلندی برای پاره کردن و بریدن، مجهز بود. کسیفوس^۵، نوعی شمشیر برای فروبردن، نیز به کار برده می‌شد. سواره‌نظام دیگری اعم از سنگین‌اسلحه و سبک‌اسلحه نیز وجود داشت. مثلاً می‌دانیم که ساریسوفوروس‌ها^۶ یا نیزه‌داران به ساریسا^۷ مجهز بودند، نیزه بلند ترسناکی که با هر دو دست به کار برده می‌شد (چنین سربازانی اسب‌هایشان را با پاهایشان کنترل می‌کردند)؛

1. hoplites

5. xiphos

2. hypaspists

6. sarissophoroi

3. xyston

7. sarissa

4. kopis



چپ: نیروهای سبک اسلحه اسکندر شامل پلنست‌ها می‌شد، نیزه‌اندازانی که معمولاً چندین زوبین (پالنا، مفرد آن پالتون) و نیز سپری کوچک با خود حمل می‌کردند که پلته نامیده می‌شد و شناسایی آن تا اندازه‌ای گیج‌کننده است و به‌نظر همان سپر فالانژ مقدونی بود، هرچند از نظر ظاهری با آن تفاوت داشت. این آمفورای آتیک با نگارهٔ قرمزیکر مربوط به سدهٔ ۵ ق.م می‌شود و پلنست تراکیه‌ای را با سپر موسوم به پلته نشان می‌دهد. ظاهر و شیوه‌های نبرد تراکیه‌ای در حد فاصل سده‌های پنجم و چهارم ق.م تغییر چندانی نکرد. (Ashmolean Museum/Heritage Images/Getty Images)

راست: استل تدفینی که در موزهٔ لوور نگهداری می‌شود و سرباز سواره‌نظام مقدونی را نشان می‌دهد. او کلاهخود معمول فریگیه‌ای بر سر دارد و زره موسوم به لینوتوراکس به تن کرده است، همان‌هایی که هم‌اورد پیادهٔ او نیز می‌پوشید. مباحثی دربارهٔ استفادهٔ مقدونیان اسب‌سوار از نیزه‌های بلند فروکننده در میان پژوهشگران در جریان است. (Tangopaso/Wikimedia/Public Domain)

پرودروموس‌های^۱ سواره‌نظام نیز ساریسا حمل می‌کردند. واحدهایی از سواره‌نظام از قبیل تسالیایی‌ها و پائونیایی‌ها نیز بودند که احتمالاً بر مبنای فرهنگ خود مسلح و مجهز می‌شدند. با این همه، شناخته‌شده‌ترین سربازان مقدونی فالانژها بودند. هر یک از آن‌ها به ساریسا مجهز بودند و هستهٔ پیاده‌نظام مقدونی را تشکیل می‌دادند. آن‌ها در شش تاکسیس^۲ (گردان) متشکل از ۱,۵۰۰ تن سازماندهی می‌شدند. این شیوهٔ نبرد احتمالاً از نوآوری‌های فیلیپ بوده، یا شاید هم از نوآوری‌های شاهان پیشین مقدونی یا از جمله اصلاحات ایفیکراتس^۳ آتنی در اوایل سدهٔ چهارم ق.م بوده است. هر تاکسیس به شش سینتاگماتا^۴ (واحد فرعی) تقسیم می‌شد که هر یک از این سینتاگماها از ۲۵۶ نفر تشکیل شده بودند و معمولاً در ۱۶ ردیف قرار می‌گرفتند. بنابراین هر تاکسیس فالانکس متعلق به خود را در مقیاس کوچک‌تر، یعنی شش واحد فرعی، تشکیل می‌داد.

1. prodromoi

2. taxeis

3. Iphicrates

4. syntagmata

حدود ۹,۰۰۰ فالانژ کارآموده و زبده که هسته اصلی ارتش مقدونی را شکل می‌دادند احتمالاً جزء پرشمارترین نیروها بودند، اما کارآمدی‌شان به سایر اجزای نیروهای اسکندر برای حفاظت و مراقبت از جناحین خودشان و وارد آوردن ضربه مهلک یا چکشی، که فالانکس احتمالاً در حکم سندان آن بود، وابسته بود.

پلوتارک (Alexander 15.1) مبنایی را برای اندازه ارتش اسکندر در اختیار قرار می‌دهد: این ارتش دست‌کم از ۳۰,۰۰۰ پیاده‌نظام و ۴,۰۰۰ سواره‌نظام و حداکثر ۴۳,۰۰۰ پیاده‌نظام و ۴,۰۰۰ سواره‌نظام تشکیل شده بود. بنا به برآوردهای جدید، نیروهای سواره‌نظام اسکندر بیشتر بوده است. دیودوروس (17.17.3-5) حتی آمار تفکیکی دقیق‌تری ارائه می‌کند و تعداد پیاده‌نظام مقدونی را ۱۲,۰۰۰ تن و کل گروه گسیل‌شده پیاده‌نظام را ۳۲,۰۰۰ و سواره‌نظام را ۴,۵۰۰ تن برآورد کرده است.

پارسی

هسته اصلی ارتش پارسی پیاده‌نظام بود که از نیروها و سربازانی از سرزمین‌های مادری در پارس و ماد تشکیل شده بود. افزون بر احتمالاً سپاه جاویدان نامدار ۱۰,۰۰۰ نفره، همین تعداد سواره‌نظام ارتش دایمی را شکل می‌داد. شاهنشاهی هخامنشی هوپلیت‌های مزدور یونانی را نیز به خدمت می‌گرفت، جنگجویانی که شیوه مبارزه‌شان شکست‌های فاحشی برای ارتش پارسی در سده پنجم ق.م به بار آورده بود و در سده چهارم ق.م به طرز فزاینده‌ای از سوی پارسیان به کار گرفته شدند. هخامنشیان بازوی سواره‌نظام نیرومندی داشتند و بسیاری از فرماندهان شاهنشاهی فرماندهان گروه‌های سواره‌نظام بوده‌اند (Arrian 1.15.7-8; 1.16.3-4). اغلب ارتش‌های پارسی که در منابع توصیف شده‌اند، شامل واحدهای زیادی بوده‌اند که بر مبنای ملیتشان نام‌گذاری شده‌اند. این واحدها چه پیاده چه سواره به احتمال زیاد به شیوه رزمی قوم خود می‌جنگیدند و به نظر می‌رسد که تلاش چندانی برای تطابق و سازگاری آن‌ها با یک نوع شیوه رزمی صورت نمی‌گرفت. گاه این واحدها سواره‌نظام یا پیاده‌نظام (گاهی هر دو) در نظر گرفته شده‌اند؛ گاهی کمانداران یا تبرداران قلمداد شده‌اند، اما برخی مواقع نیز فقط با نام خوانده شده‌اند (مثلاً سکاها، هندی‌ها یا بلخی‌ها). موارد شگفت‌انگیزی مانند ارباه‌های داس‌دار و فیل‌ها در جنگ گوگمل نیز به چشم می‌خورد.

در بیشتر موارد شمار سربازان پارسی در منابع بسیار زیاد ذکر شده است، اما این مسئله‌ای است که در همه گزارش‌ها و روایت‌های مرتبط با نبردهای دوره باستان دیده می‌شود. در نبرد گرانیکوس فرماندهان ۱۴ ساتراپ (فرمانداران استانی) از استان‌های غربی و دیگر اشراف بودند، اما شخص شاه را در بر نمی‌گرفت. بنا به گفته آریان (1.14.4)، ارتش پارسی در گرانیکوس از ۲۰,۰۰۰ سواره‌نظام و اندکی کمتر مزدور خارجی تشکیل شده بود؛ دیودوروس

سپاه جاویدان یا نامیرایان پارسی از کاخ داریوش یکم (حکمرانی ۵۲۲ تا ۴۸۶ ق.م) در شوش که اکنون در موزه لوور نگهداری می‌شود. با وجود این که این قاب یا نقوش تزئینی یک سده پیش‌تر ایجاد شده بود، اما شواهدی مبنی بر تغییر کلی در سلاح‌ها یا زره پارسی در خلال این دوره در دست نیست. این نگاره به نام قاب تزئینی کمانداران شناخته می‌شود، هرچند هر یک از آن‌ها نیزه‌ای نیز در دست دارند. نام سپاه جاویدان از تواریخ هرودوت (7.41.1 و 7.83.1) اقتباس شده است که در هنگام حملهٔ ایرانیان به یونان در سال ۴۷۹/۴۸۰ ق.م از واحدهای زبدهٔ ارتش پارسی که شاه را همراهی می‌کردند یاد می‌کند؛ انار (یا سیب) زرین یا سیمین (شاید به مفهوم درجه و رتبه‌ای که داشتند) بر نیزه‌های اعضای این واحدها قرار داشت. اما مورخان اسکندر نامی از سپاه جاویدان نبرده‌اند و برخی از آن‌ها از هیچ واحد نخبه و زبده‌ای در میان پیاده‌نظام پارسی یاد نکرده‌اند. فقط از ۳۰,۰۰۰ مزدور و دو واحد پیاده‌نظام پارسی — کارداکس — ۶۰,۰۰۰ نفره در

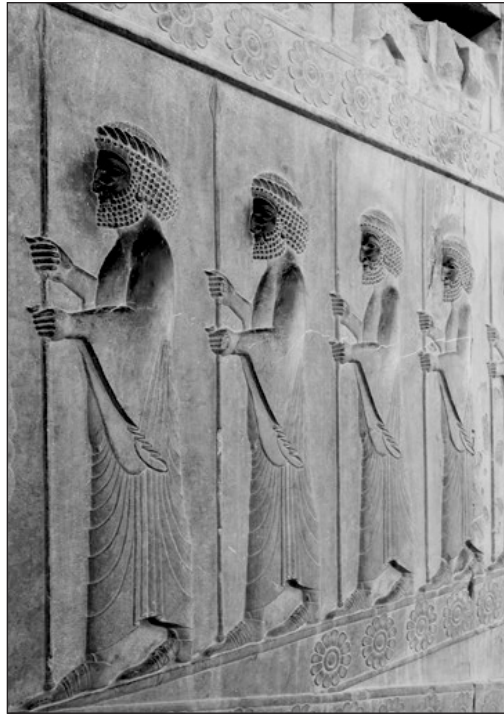


نبرد ایسوس یاد شده است (Arrian 2.8.5-8). با این همه، هیچ مدرکی وجود ندارد که فرض کنیم این واحد از میان رفته است و آریان (3.11.5; 3.13.1; 3.16.1) و دیودوروس (17.59.3) هر دو از واحد زبدهٔ پارسی در نبرد گوگمل نام برده‌اند و به آن «سیب‌بران» گفته‌اند. این واحد با سپاه جاویدان تطبیق‌پذیر است. دربارهٔ توان و قدرت این واحد چیزی گفته نشده، اما مشخص است که اعضای آن گارد سلطنتی را تشکیل می‌دادند، زیرا همراه داریوش فرار کردند. (Jebulon/Wikimedia/Public Domain)



جزئیات نقش یک جاویدان دیگر از شوش. به جزئیات جامه و کفش و ترکیب نیزه و کمان او توجه کنید. این پیکره هیچ شمشیری با خود ندارد و این احتمال وجود دارد که قاب‌های مستطیل شکل زره باشند و نه تزئین صرف. نکته شایان توجه این است که روایت‌های آلیان (*Varia Historia* 9.3) و آتنائوس (12.539.e-f)، که احتمالاً از تواریخ فیلارخوس گرفته شده‌اند، رنگ‌های لباس‌های متحدالشکل پارسی را در اختیار قرار می‌دهند: ارغوانی و زرد مختص سیب‌بران، رنگ‌های آتشی و آبی تیره و سرخ فام مختص کمانداران، و رنگ ارغوانی مختص شوشی‌ها. گزنفون (*Cyropaedia* 8.3.3) نیز از رنگ‌های ارغوانی، مشکی، سرخ و قرمز تیره مایل به گردویی نام می‌برد.

(Pierre André/Wikimedia/CC BY-SA 4.0)



نقش برجسته شماری از نگهبانان کاخ داریوش در تخت‌جمشید. به نظر می‌رسد که نقش برجسته نگهبانان با آنچه در شوش تصویر شده سازگاری و تطابق دارد، هر چند جزئیات لباس (به‌ویژه انواع متفاوت سربند یا سرپوش) و سلاح‌ها کمی متفاوت است. همه آن‌ها به نیزه مجهزند و هیچ‌یک زره یا شمشیر یا زره‌های قابل شناسایی ندارند. هنگامی که به نقوش برجسته شوش و تخت‌جمشید نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که رنگ‌ها و الگوهای ظریف و پر از جزئیات هر پیکره‌ای احتمالاً خاستگاه آن واحد را نشان داده است. تصویر کلاه‌ها و آرایش موها احتمالاً به تمایز واحدها از یکدیگر کمک می‌کرده است.

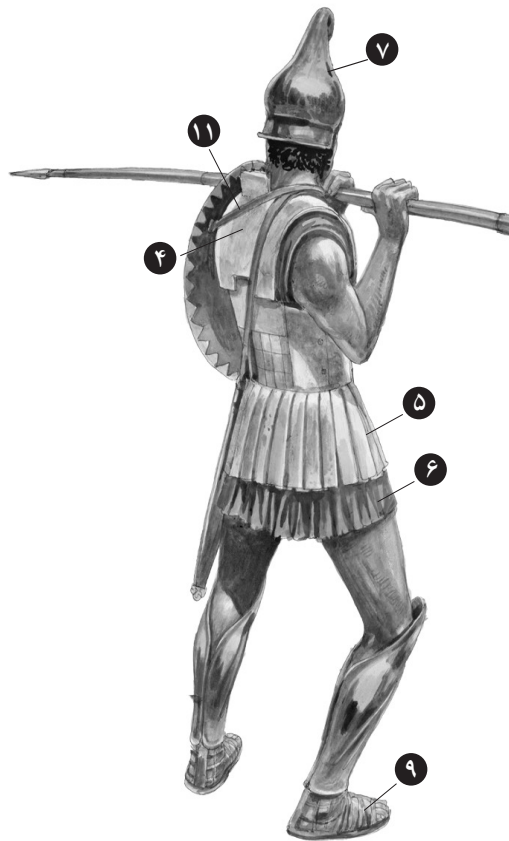
(Diego Delso, delso.photo/Wikimedia/CC BY-SA 4.0)



این فرد سردستهٔ تاکسیس الیمیوتیس مستقر در جناح راست مقدونی است، بیست و دو سال دارد و بنا به توصیهٔ اسکندر که اجازه ندهید دشمن به شما چنگ بزند ریشش را تراشیده است (Polyaenus, *Strategemata* 4.3.2). او سربازی زبده و به شدت مشتاق نبرد است و دسته‌اش را به سوی میدان نبرد پیش می‌راند. او به این دلیل که ۲۷ کیلوگرم سلاح و تجهیزات با خود حمل می‌کند خیس عرق شده است.

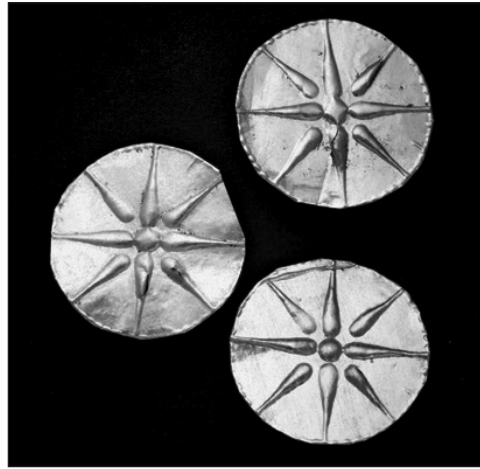
سلاح‌ها، جامه و تجهیزات

او ساریسایی (۱) با خود حمل می‌کند که ۵/۵ متر طول و نوک بلند و تیغهٔ ضخیم برجسته‌ای دارد. ساریسایها به صورت دو تکه حمل می‌شدند و پیش از نبرد با ابزار متصل‌کننده به هم وصل می‌شدند (۲)، فقط یکی از آنها باقی مانده است. این شیوه حمل این سلاح‌ها را آسان‌تر می‌کرد و باعث می‌شد که میله‌ها یا بدنه‌های نیزه مستحکم‌تر و در میدان نبرد کمتر خم شوند. تعویض تکه‌های شکسته نیز احتمالاً آسان‌تر بود؛ چوب زغال‌اخته در یونان و سواحل آناتولی موجود بود، ولی در مناطق داخلی شاهنشاهی هخامنشی در دسترس نبود. زیر سپر فرد، قسمت کفل سمت چپ او، شمشیر موسوم به کویپس (۳) آویزان شده و غلاف آن به حمایلی وصل است که به صورت مورب از شانهٔ سمت راست فرد گذشته است.



→ او زره موسوم به لینوتوراکس (زرهی از جنس کتان؛ ۴) به همراه پتروگس (آویزه‌های نوارمانند؛ ۵) به تن دارد و زیر زره خود اگزومیس (نیم‌تنه؛ ۶) پوشیده است. فالانژهایی که در ردیف‌های جلویی قرار داشتند احتمالاً نسبت به کسانی که در ردیف‌های میانی قرار داشتند سنگین‌تر بودند. حتی شواهدی از نیم‌کویراس‌هایی در دست است که فقط از قسمت جلویی بدن محافظت می‌کردند (Polyaenus 4.3.13). فالانژها دارای انواع کرانوس (کلاهخود) بودند که ظاهراً کلاهخود تراکیه‌ای بدون پر که در این بخش نشان داده شده (۷) مرسوم‌تر بوده. این مرد ساق‌بندهای مفرغی (۸) پوشیده تا از ساق پایش محافظت کند و صندل‌های چرمی کلفتی (۹) به پا کرده است. جلو ساعد چپ او که با یک پورپاکس (دستگیره) نگه داشته شده است پلته (سپر؛ ۱۰) او قرار دارد که ۴۵ سانتیمتر قطر دارد؛ اوخان (بند گردن؛ ۱۱) به نگه داشتن سپر در جای خود کمک می‌کند. تزیینات سپر ستاره هشت‌پر مقدونی را نشان می‌دهد که نماد سلطنتی مقدونی است.

(17.19.4) تعداد بسیار بیشتری در حدود ۱۰۰,۰۰۰ پیاده‌نظام (و ۱۰,۰۰۰ سواره‌نظام) ذکر می‌کند. با وجود این که نام فرمانده مزدور یونانی مِمَنون رودسی آورده شده است (Arrian 1.12.9)، همهٔ ۲۰,۰۰۰ مزدوری که در خدمت پارسیان بودند هوپلیت‌های یونانی نبودند. برخی از آن‌ها جزو مردانی بودند که هر ساتراپ در اختیار قرار می‌داد، به‌ویژه اگر از عهدهٔ پرداخت تعهدات خود از مالیات استانشان یا دارایی‌شان برنمی‌آمدند. با این حال، ساتراپ‌ها در جنگ گرانیکوس و از سایر مناطق پارس نیروهای پارسی زیادی در اختیار نداشتند. فرماندهان نبرد گرانیکوس چند تن از اشراف پارسی و نیز مهرداد (داماد داریوش سوم) را شامل می‌شدند



صفحه‌های مدور زرین یافت‌شده از آرامگاه فیلیپ دوم در آیگای. با استناد به تصاویر دیگر می‌توان گفت که این نقشمایه بر سیرهای فالانژ مقدونی وجود داشته است. احتمالاً طرح‌های سپر مقدونی بیانگر واحدهای متفاوتی بوده است. (DEA Picture Library/De Agostini/Getty Images)

و بنابراین می‌توان احتمال داد که آن‌ها تعدادی سرباز پیاده در پارس در اختیار داشتند. با این همه، گردآوری چنین مردانی برای ارتش پادشاه محفوظ بود و ساتراپ‌های پارس و ماد ملزم به جمع‌آوری سربازان و نیرو بودند.

ارتش داریوش در گوگمل و ایسوس با شکوه و جلال خاصی برای رویارویی با اسکندر آمده بود. آریان (2.8.8) و اوکسورهنوخوس^۱ مورخ (fragment 44) نیروهای ارتش داریوش را در ایسوس ۶۰۰,۰۰۰ نفر، و یوستین (11.9.1) و دیودوروس (17.31.1) تعدادی کمتر در حدود ۴۰۰,۰۰۰ تن (فقط پیاده‌نظام؛ ۱۰۰,۰۰۰ سواره‌نظام نیز وجود داشت) برآورد کرده‌اند. بی‌گمان هستهٔ زنده و کارآمدی از نیروهای باتجربهٔ پارسی شاید ۱۰,۰۰۰ نفر از سپاه جاویدان وجود داشته است. سایر سربازان پارسی از سراسر شاهنشاهی نیز احتمالاً تا اندازه‌ای تجربهٔ نظامی داشته‌اند.

تدابیر و راهبردهای جنگی

مقدونی

به نظر می‌رسد که ترکیبی از انواع نیروهای اعزامی مقدونی به اسکندر این امکان را داد که

1. Oxyrhynchus

از تدابیر و راهبردهای ترکیبی بهره برد و سواره نظام و پیاده نظام یا سواره نظام و نیروهای سبک اسلحه تدابیر و شگردهای رزمی شان را هماهنگ کنند. در چندین نبرد اسکندر سواره نظام با یک واحد تاکسیس از فالانکس مقدونی، هیپاسپیست‌ها و گاهی دیگر واحدها ضربه‌های مهلکی وارد کردند، یعنی چکش در تاکتیک نظامی «چکش و سندان» به همراه فالانکس که در حکم سندان بود. فالانکس آموزش نظامی دقیقی دیده بود تا انعطاف‌پذیر باشد و این امر به آن‌ها تطبیق‌پذیری بسزایی در میدان نبرد می‌داد. گاهی نیز فالانکس «سد کوه‌وار»^۱ خوانده شده‌اند، با این استنباط که آن‌ها بی‌حرکت و سنگین بودند، اما این نکته چندان حقیقت ندارد. در واقع مواقعی که لازم بود برای حفظ موقعیت خود بدون حرکت بودند، اما در حقیقت بسیار متحرک بودند و در صورت لزوم واکنش نشان می‌دادند. مشق‌ها و تمرین‌های نظامی بسیاری که هر فالانکس برای انجام دادن آن آموزش دیده بود نیز بر این تحرک‌پذیری صحنه می‌گذارند، که در کتاب‌های راهنما موسوم به تاکتیکا^۲ نیز ذکر شده که آرایش‌های جنگی و تمرین‌های نظامی فالانکس را شرح می‌دهد. این کتاب‌های راهنما برای نخستین بار یا در زمان حیات اسکندر نوشته شده‌اند یا بلافاصله پس از مرگ او در سال ۳۲۳ ق.م، یعنی زمانی که جنگ جانشینان بالا گرفته بود و فالانکس نیروی مسلط بود.

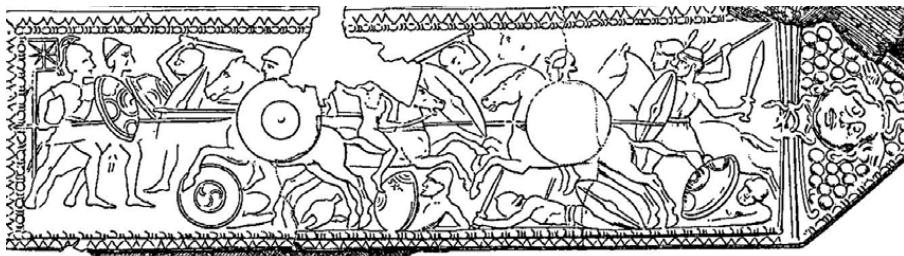
خاستگاه‌های اصلاحات در سیستم نظامی مقدونی خیلی مشخص نیست و تاکنون نیز مباحث جنجالی و پرمناقشه‌ای را شکل داده‌اند. رایج‌ترین نظر این است که فیلیپ این اصلاحات را از تبسی‌ها اتخاذ یا تقلید کرده است، یعنی زمانی که او در طول دهه ۳۶۰ ق.م در شهر تبس در دوره چیرگی و تسلط تبسی‌ها (پس از شکست و در هم کوبیده شدن اسپارت‌ها در نبرد لئوکترا^۳ در سال ۳۷۱ ق.م) گروگان بود. فیلیپ در این دوره نوجوان بود، بنابراین این را که او تا چه اندازه تحت تأثیر این اصلاحات قرار گرفته است نمی‌توان مشخص کرد. هیچ شواهدی نیز در دست نیست که نشان دهد تبسی‌ها نیزه‌هایی بلندتر از حد معمول به کار گرفته باشند. با این همه، کاری که تبسی‌ها در نبرد لئوکترا و جاهای دیگر انجام دادند این بود که آرایش جنگی تا عمق ۵۰ نفر به کار گرفتند (اجتماعی که این امر را فراهم کرد چیزی بود که به آن‌ها این امکان را داد تا در لئوکترا به طرز چشمگیری موفق شوند). بخش دیگری از کامیابی تبسی‌ها در لئوکترا و نبرد مانتینیا^۴ در سال ۳۶۲ ق.م این بود که آرایش جنگی نیروهایشان به صورت پلکانی بود تا در جبهه‌ای که نبرد در جریان بود به صورت اریب پیشروی کنند. این تاکتیکی بود

1. pike-block

۲. *Tactica*: کتاب‌هایی دربارهٔ تدابیر، شگردها و تاکتیک‌های نظامی و عملیاتی.

3. Leuctra

4. Mantinea



این طرح مربوط به یک پلاک مفرغی از پرگامون است و احتمالاً نبردی بسیار متأخرتر (ماگنسیا در سال ۱۹۰ ق.م) را به تصویر می‌کشد و یکی از معدود تصاویر فالانژهای مقدونی یا هلنیستی در نبرد است. پرچم سمت چپ صحنه را نگاه کنید که شاید نشان‌دهنده پرچم واحد باشد. تقریباً در پنج ردیف جلوتر فالانکس‌هایی ساریس‌های خود را به صورت افقی نگه داشته‌اند که نوک تیز آن‌ها تا آن سوتر یعنی سربازان ردیف جلویی، یعنی جبههٔ تهاجمی فالانکس، امتداد یافته است. پشت سر آن‌ها صف سربازان باقیمانده ساریس‌های خود را با زاویهٔ ۴۵ درجه بالا برده‌اند و دورترین ردیف سربازان با نوعی حالت آمادگی نیزه‌ها را به صورت عمودی نگه داشته‌اند (احتمالاً برای پیشروی به جلو هنگامی که نیزه‌های سربازان ردیف جلویی می‌شکست). صف سربازان عقبی در مقابل پیشروی فالانکس جمعیت انبوهی به شمار می‌رفتند. این نوع آرایش جنگی آرایش «جوجه تیغی» یا «خارپشتی» نیزه‌ها نیز توصیف شده است و همیشه فرض بر این بوده که ساریس‌های برافراشتهٔ سربازان ردیف عقب تیرهای رهاشدهٔ دشمن را بی‌اثر می‌کرد. تعداد کم تلفات و کشته‌های فالانکس که در همهٔ گزارش‌های مرتبط با نبردهای اسکندر دیده می‌شود شاید بیانگر آن باشد که به کارایی این جنبه از فالانکس آن‌طور که باید و شاید توجه نشده است.

(Alexander Conze/Wikimedia/Public Domain)

که طرح و نقشهٔ فالانکس مقدونی به مراتب بیش از فالانکس هوپلیت سنتی امکان اجرای آن را فراهم آورد (و شگردی بود که اسکندر در گرانیکوس، ایسوس و گوگمل به کار بست که در ادامه دربارهٔ آن بحث خواهد شد). ایده (و کارایی) آرایش جنگی عمقی و آرایشی که بتوان آن را به صورت پلکانی اجرا کرد احتمالاً زمانی که فیلیپ در تبس بود به ذهنش خطور کرده بود.

بحثی که وجود دارد این است که آیا اصلاحات ایفیکراتس آتنی در میان پیاده‌نظام سبک اسلحه نامور به پلتاست‌ها یا در بین پیاده‌نظام سنگین اسلحه موسوم به هوپلیت انجام شده است. بنا به گفتهٔ دیودوروس (3-15.44.2)، اصلاحات ایفیکراتس در مورد هوپلیت‌ها به کار رفته است. جالب این‌جاست که اصلاحات مرتبط با تبسی‌ها و ایفیکراتس به موفقیت‌های آتنی‌ها در برابر هوپلیت‌های اسپارتی منجر شد و شاید با در نظر گرفتن آن دشمن خاص طراحی شده بودند. اسپارت‌ها از دید یونانیان تا پیش از شکست در نبرد لئوکترا نیرومندترین نیروی هوپلیت در یونان بودند؛ آن‌ها هرگز نتوانستند تلفات نیروی انسانی در این نبرد را جبران کنند. پژوهش‌های تازه این دیدگاه را بررسی کرده که



تابوت سنگی اسکندر که از آکروپولیس صیدون در لبنان یافت شده و اکنون در موزه باستان‌شناسی استانبول نگهداری می‌شود جزئیات بسیاری درباره پوشاک مقدونی و پارسی در اختیار قرار می‌دهد. با وجود این که شیء دارای ارزش هنری است، ولی مورخ هم از آن استفاده زیادی می‌کند. این بازسازی رنگ‌های به‌کاررفته در تابوت اسکندر را به صورتی که در ابتدا بودند نشان می‌دهد. رنگ‌های روشن این شیء با آنچه از مدارک نوشتاری و دیگر منابع باستان‌شناختی می‌شناسیم تطابق دارند.

(ANA BELÉN CANTERO PAZ/Wikimedia/CC BY 2.0)

اسپارت‌ها شکست‌ناپذیر نبودند، هرچند از دیدگاه یونانیان هم‌عصر آن‌ها در سده‌های پنجم و چهارم ق.م اسپارت‌ها حتی پس از شکست نیروی نظامی اسپارت حکومت برتر و مسلط هوپلایت به شمار می‌رفتند. در واقع از دست دادن نیروی انسانی در لئوکترا بود که اسپارت را ناتوان کرد. کوچک و خوار شدن اسپارت و کامیابی تاکتیک‌ها و تدابیر جنگی تیبسی‌ها در شکست دادن اسپارت‌ها تا حدود زیادی پیدایش فالانکس مقدونی را تسهیل کرد.

با وجود این که دیودوروس (6-16.1.3) و آریان (2.7.9) و بسیاری از مورخان نظامی معاصر برای فیلیپ ارزش و اعتبار قایل شده‌اند، به‌تازگی این موضوع مطرح شده که اصلاحات ارتش مقدونی کار فیلیپ نبوده است. بلندپروازی فیلیپ برای تبدیل مقدونیه به نیروی برتر و مسلط در یونان احتمالاً به‌کارگیری و اقتباس دو شیوه اصلاحی (طول نیزه و عمق آرایش نظامی) را توجیه کند که به تضمین پیروزی او بر نیروهای سنتی هوپلایت کمک کرد. نابودی کینه‌توزانه تیبسی‌ها و دسته مقدس نجبه و زبده آن‌ها در نبرد خایرونیا در سال ۳۳۸ ق.م به دست او نیز احتمالاً به این شکل توجیه شود (شاگردی که استاد را شکست داد). فارغ از این که منبع الهام‌بخش فیلیپ چه بوده است، او ماشین جنگی بی‌همتا و نیرومند مقدونی را ایجاد کرد که با آنچه پیش از آن وجود داشت متفاوت بود. هیچ مصلح نظامی دیگری طول نیزه را با آرایش نظامی عمقی ترکیب نکرد. پیش‌تر هخامنشیان در سده پنجم ق.م از هوپلایت‌های سنتی که از تاکتیک‌های جنگی و سلاح‌های رایج استفاده می‌کردند شکست خورده بودند و اگر فالانژهای فیلیپ توانستند



این فرد فرمانده «ده تن» از واحد اَرسِیْبَرَه شوش است که بیست و دو سال دارد. او سرباز کارآموده‌ای است که دو عملیات جنگی را پشت سر گذاشته و در ساختار فرماندهی پارسی به رتبه نخست ارتقا یافته است. او در هنگامه نبرد گرانیکوس سرحال نشان می‌دهد و مترصد فرصت است و به دلیل ارتقای مقام برای تحت تأثیر قرار دادن صَبْتِیس (فرمانده صد تن) بسیار مصمم است.

سلاح‌ها، جامه و تجهیزات

او نیزه‌ای (۱) در دست گرفته که ۶ کیوبیت (۲/۵ متر) طول دارد؛ نیزه پارسی به طور کلی کوتاه‌تر از نیزه معمول هوپلیت بود. این نیزه ۶ کیوبیت بود، اما تصاویر باستان‌شناختی سربازان از شوش بیانگر نیزه‌های بلندتری نسبت به نیزه‌های سربازان مادی و پارسی نقوش برجسته تخت جمشید است. او آکیناکه‌ای (۲) پشت کمر خود آویخته که به کمربندی که به کمر محکم بسته شده آویزان است. او شلوار (۳) و لباس کوتاه آستین‌داری (۴) پوشیده که نقوش هندسی دارد و بیانگر اصالت شوشی اوست. به نظر می‌رسد که هَزَرَبَه‌های [هزار سرباز] گوناگون ارتش پارسی پوشاک با رنگ‌های مشخص در بر داشتند که احتمالاً واحدهایی متمایز با خاستگاه‌هایشان را مشخص می‌کرد. توصیفاتی درباره رنگ‌های ارغوانی و زرد سیب‌بران، رنگ‌های آتشی و آبی تیره و سرخ‌فام مختص ←



→
کمانداران، و رنگ ارغوانی مختص شوشی‌ها در دست است. توصیفاتی نیز دربارهٔ رنگ‌هایی مانند ارغوانی، مشکی، سرخ و قرمز تیرهٔ مایل به گردویی وجود دارد. در شواهد باستان‌شناختی نیز موجودیت این رنگ‌ها به اثبات رسیده است.

کلاه (۵) این مرد از نوع معمول آن است و موی او را پوشانده است. کلاهخودها و کلاه‌ها یا آرایش موها نیز احتمالاً واحدهای گوناگون را متمایز می‌کرده است؛ انواع کلاهخود به تصویر کشیده شده است. او کفش‌های چرمی (۶) نرمی به پا کرده و سپر حصیری مستطیلی (۷) را حمل می‌کند که از مچ پا تا گردن او می‌رسد و تقریباً ۹۰ سانتیمتر پهنا دارد. یکی دیگر از ویژگی‌های متمایز احتمالاً نقوش هندسی روی لباس‌ها و سپرهاست که از تصاویر گوناگون هنری قابل شناسایی هستند.

چنین هوپلیت‌هایی را شکست دهند، بی‌گمان او با آرایش‌های جنگی‌اش می‌توانست دشمنانی را که هوپلیت‌ها بر آن‌ها غلبه کرده بودند نیز شکست دهد. احتمالاً همین فکر باعث شد که فیلیپ و بعد اسکندر فکر حمله به ایران را در سر پیورانند.

پارسی

شوربختانه کتاب‌های راهنما مانند تاکتیکا دربارهٔ ارتش هخامنشی در دست نیست. شواهدی از تاکتیک‌های جنگی پارسی در منابع ما وجود دارد، اما از آنجایی که آن‌ها به زبان یونانی یا لاتین نوشته شده‌اند، ممکن است صرفاً از اصطلاحاتی استفاده کرده باشند که با آن آشنا بوده‌اند. مثلاً در نبرد گرانیکوس مهرداد با آرایش جنگی گوه‌ای شکل در حال حمله دیده می‌شود (Arrian 1.15.7). اصطلاحی که آریان به کار برده است، امبولون^۱، واژه‌ای یونانی است، هرچند احتمالاً بیانگر رویهٔ پارسی باشد.

پیاده‌نظام پارسی عمدتاً به واحدهای آرستیبیره^۲ (نیزه‌داران) و کمانداران تقسیم می‌شد، هرچند در مدارک باستان‌شناختی نیزه‌دارانی دیده می‌شوند که هر یک کمان و تیردان هم دارند. سپر در تصاویر هنری کمتر دیده می‌شود و مردان نمی‌توانستند همزمان سپر و کمان را با مهارت به کار برند. این امکان وجود دارد که فقط فرد ردیف جلویی در یک دَثَبِم^۳ ده‌مردی سپری را حمل می‌کرد، در حالی که بقیه در صورت لزوم از کمان یا نیزهٔ خود استفاده می‌کردند. اما آرستیبیره واحد خاصی به شمار می‌رفت. تنها ردیف یا خط سپرها که کمانداران از پشت آن تیراندازی می‌کردند احتمالاً دلیل برتری فالانکس مقدونی در برابر آرایش‌های پارسی و نیز تعداد نامتوازن بالای کشته‌های پارسی در نبرد با فالانکس باشد. به نظر می‌رسد که در بیشتر موارد پارسیان به سلاح‌های پرتابی — تیراندازی با کمان و پرتاب نیزه که هم پیاده و هم از روی اسب به کار می‌بردند — برای در هم کوبیدن دشمنان خود متکی بوده‌اند. در مواردی که اطلاعاتی وجود دارد (مانند گوگمل)، این مطلب را می‌دانیم که هر گروه گسیل‌شدهٔ ملی از کمانداران تشکیل شده است یا از سایر نیروها. سپاه جاویدان به احتمال زیاد در جنگ جلوشاه می‌ایستاد (البته نه لزوماً در مرکز نیروها، زیرا به نظر می‌رسد که موضع جناح چپ مطلوب داریوش بود). به احتمال زیاد چنین نیروی چندزبانه‌ای با شیوه‌های رزمی متفاوت در نبرد مشخصهٔ ارتش‌های پارسی در ایسوس و گرانیکوس به شمار می‌رفت. نویسنده‌ای همچون دیودوروس بدون در اختیار قرار دادن جزئیات به تنوع مراتب و درجات پارسی اشاره می‌کند و این نکته را نیز نقل می‌کند که فرماندهان ارتش پارسی در گرانیکوس نیروهایی را از جاهای دوردست گرد آورده بودند.

1. embolon

2. arstibara

3. dathabam

شوربختانه منابعی مانند آریان جزئیات بسیار کمی درباره واحدهایی که ارتش اسکندر به آن‌ها حمله کرده‌اند در اختیار قرار می‌دهد. در بیشتر موارد دشمنان اسکندر صرفاً پیاده‌نظام، سواره‌نظام و مزدور خوانده شده‌اند. تنها استثنا در این زمینه گزارش آریان از نبرد گوگمل است که او (3.11.3-7) با استناد به یکی از منابع مورد استفاده خود، یعنی آریستوبولوس،^۱ نظم بسیار دقیق نبرد پارسی را روایت کرده است.

از سوی دیگر، بنا به گفته آریان (1.14.4)، پارسیان در گرانیکوس ۲۰,۰۰۰ سواره‌نظام را جلو پیاده‌نظام آماده کرده بودند که تعداد آن‌ها اندکی کمتر بود. دیودوروس جزئیات بیشتری در اختیار قرار می‌دهد — منبع احتمالی او، مانند کورتیوس روفوس،^۲ کلیتاً خوش^۳ بوده است — اما روایت او از رویدادهای گرانیکوس مورد توجه قرار نگرفته است. دیودوروس (17.19.4-5) ادعا می‌کند که ۱۰,۰۰۰ سواره‌نظام و ۱۰۰,۰۰۰ پیاده‌نظام وجود داشته است؛ او از گروه‌های گسیل‌شده سواره‌نظام نام می‌برد و خاطر نشان می‌کند که هرچند پیاده‌نظام از نظر تعداد بسیار زیاد بود، در پشت ۱۰,۰۰۰ سواره‌نظام قرار داشت و سواره‌نظام از نظر تعداد چنان زیاد بود که مقدونی‌ها را شکست داد. دیودوروس از مِمون رودسی یاد می‌کند که یک گروه سواره‌نظام را در جناح چپ فرماندهی می‌کرد. ایده قرار دادن سواره‌نظام در ردیف نخست ایده جذابی است. پارسیان در گرانیکوس بی‌گمان از نظر تعداد سواره‌نظام از مقدونی‌ها بیشتر بودند و بنابراین احتمالاً انتظار می‌رفت که با این دسته از نیروهای مسلح پیروز میدان شوند. بنا به گفته کورتیوس روفوس (3.11.1)، در ایسوس داریوش که از قدرت فالانکس مقدونی آگاه بود تصمیم گرفت در میدان نبرد بر نیروهای سواره‌نظام دشمن تمرکز کند.

بنا به گفته آریان (2.8.5-10)، پارسیان در ایسوس از سپر یا حفاظی متشکل از ۳۰,۰۰۰ سواره‌نظام و ۲۰,۰۰۰ سرباز سبک‌اسلحه استفاده کردند تا پیاده‌نظام پارسی توانست در دو گروه ۶۰,۰۰۰ نفری، یکی از آن‌ها در دو سوی گروه گسیل‌شده متشکل از ۳۰,۰۰۰ مزدور یونانی، مستقر شود. بنا به گفته آریان (2.8.8)، ۲۰,۰۰۰ مرد در کوهستانی مستقر شدند که جناح راست ارتش اسکندر را تهدید می‌کرد، و نیز آرایش آن‌ها در عمق «هنگ‌های کشوری» که پیاده‌نظام سبک و سنگین‌اسلحه را تشکیل می‌دادند کارایی آن‌ها را در پشت مزدوران یونانی و پیاده‌نظام پارسی خنثی می‌کرد.

آریان که طرح دقیق آریستوبولوس را در نبرد گوگمل دنبال می‌کند (3.8.3-6; 3.11.3-7) در اثرش درباره گروه‌های قومی گوناگون و شیوه‌های مبارزه آن‌ها سخن می‌گوید. بر اساس این فهرست جامع، داریوش ۴۰,۰۰۰ سواره‌نظام و یک میلیون پیاده‌نظام داشت (البته نباید ۲۰۰ ارابه داس دار و ۱۵ فیل را از قلم انداخت). تنوع بسیار زیاد نیروهای داریوش خیره‌کننده است.

1. Aristobulus

2. Curtius Rufus

3. Cleitarchus

نکته جالب توجه این است که چندین گروه احتمالاً به شیوه پیاده نظام پارسی می جنگیدند. آریان (3.8.4-5) آلبانیایی‌ها، کادوسی‌ها و ساسینیان‌ها^۱ را همراه با مادها یا پارسیان، کاریایی‌ها، سیتاسینیان‌ها^۲ و بابلی‌ها همسو و در یک جبهه قرار داده است و منطقی است که این نیروها به همین شیوه می جنگیدند. سایر گروه‌ها نیز احتمالاً به شیوه‌ای مانند پیاده نظام پارسی می جنگیدند. با این همه، بازسازی آرایش جنگی داریوش در دیگر منابع موجود درباره این نبردها چندان سراسر است و مستقیم بیان نشده است.

سربازگیری و انگیزه

مقدونی

هر یک از شش تاکسیس فالانکس در بخش‌های متفاوت مقدونیه به کار گماشته می شدند که این امر به نیروهای هر تاکسیس انسجام می بخشید. هر یک با نام منطقه یا محل خود خوانده می شدند، مثلاً تاکسیس الیمیوتیس^۳، تاکسیس اورسته^۴ و لینسته^۵ و تاکسیس استیمفانیان‌ها^۶. مقدونیه شهرهای زیادی نداشت و دهقانان آن کشاورزی نمی کردند؛ آن‌ها معمولاً از گله‌های خود در نواحی ناهموار کوهستانی نگهداری می کردند، به همین دلیل سرسخت بار می آمدند و مانند سایر کشاورزان یونانی در جنوب به زمین کشاورزی وابستگی نداشتند. این شرایط به این معنا بود که به کارگیری چوپانان مناطق کوهستانی و ایجاد ارتشی تمام وقت از آن‌ها که زبده تر از نیروهای یونانی بودند بسیار آسان تر بود و اسکندر را قادر می ساخت تا نیروهایش را مدت زمان طولانی تری در میدان نبرد نگه دارد. ارتشی که اسکندر با آن به شاهنشاهی هخامنشی یورش برد در واقع از سربازان زبده‌ای تشکیل شده بود که به فیلیپ خدمت کرده بودند و در سال ۳۳۸ ق.م در جنگ خایرونیا و نیز در لشکرکشی‌های اسکندر به تراکیه و ایلیریا و علیه تبسی‌ها در سال‌های ۳۳۶ و ۳۳۵ ق.م جنگیده بود. بنابراین نیروهای نظامی اسکندر با اطمینان از توانمندی و تدابیر و راهبردهای جنگی خود به سمت آسیا حرکت کردند. همزمان با نخستین رویارویی مقدونیان با پارسیان در نبرد گرانیکوس و با پیروزی‌های بعدی — به ویژه در ایسوس و گوگمل که با قدرت ارتش پادشاه هخامنشی روبه رو شدند — اعتماد به نفس آن‌ها افزایش یافت، به گونه‌ای که روحیه همدلی و همکاری فالانکس مقدونی بی همتا بود. ارتش از همان آغاز حمله اسکندر انگیزه زیادی داشت و آن‌ها (به طرز چشمگیری) تا سال ۳۲۶ ق.م در صحنه حضور داشتند. سربازان تازه نفس (اپیگونوس‌ها)^۷ از مقدونیه از راه رسیدند، اما اسکندر در سال ۳۲۴ ق.م ۳۰,۰۰۰ سرباز تازه نفس از شهرهای جدیدی

1. Sacasinians

4. Orestae

7. Epigono

2. Sittaceni

5. Lyncestae

3. Elimiotis

6. Stymphacians